

## رده‌بندی داستان‌های عاشقانه فارسی

عباس واعظزاده \*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

### چکیده

داستان عاشقانه یکی از انواع ادبی دیرینه و پرطرفدار ادب فارسی است. هدف این مقاله بازشناخت این نوع ادبی کهن و محبوب است. برای این منظور، از ریخت‌شناسی که یکی از ابزارهای دانش گونه‌شناسی در شناخت انواع ادبی روایی است، بهره گرفته شده است. در این مقاله، با ریخت‌شناسی ۲۲ منظومه عاشقانه، به‌عنوان شکل غالب و مقبول داستان عاشقانه در ادبیات فارسی، به شناسایی خویشکاری‌ها، شخصیت‌ها و الگوی روایی، و طبقه‌بندی داستان‌های عاشقانه پرداخته شده و در پایان داستان عاشقانه به‌مثابه گونه ادبی فارسی، روایتی دارای یک صحنه آغازین و ۲۲ خویشکاری دانسته شده که پنج شخصیت اصلی در آن ایفای نقش می‌کنند و از یک الگوی - تقریباً - واحد روایی پیروی می‌کنند. این گونه ادبی با توجه به دو معیار حضور/عدم حضور خویشکاری «رفع مانع» و شیوه پایان‌بندی (فرایند خویشکاری‌های پایانی)، دارای سه الگوی روایی فرعی یا سه زیرگونه داستان عاشقانه مادی، داستان عاشقانه معنوی و داستان عاشقانه مادی-معنوی است.

**واژه‌های کلیدی:** داستان عاشقانه، منظومه عاشقانه، ریخت‌شناسی، گونه‌شناسی، نوع ادبی.

## ۱. مقدمه

دانش انواع ادبی<sup>۱</sup> یا گونه‌شناسی ادبی<sup>۲</sup> یکی از زمینه‌های مطالعات ادبی است که در رویکرد جدید حاکم بر آن (رویکرد جزءنگر) (ر.ک: واعظزاده و دیگران، ۱۳۹۳) می‌تواند به شناخت/ بازشناخت آثار ادبی فارسی بسیار کمک کند. این دانش در مسیر شناسایی گونه‌های ادبی از نظریه‌های ادبی متعددی بهره می‌گیرد. یکی از نظریاتی که در این دانش برای شناخت گونه‌های روایی کارایی دارد، ریخت‌شناسی<sup>۳</sup> است. ولادیمیر پراب<sup>۴</sup> در سال ۱۹۲۸م این نظریه را برای شناخت ساختار نوع ادبی «قصه‌های پریان»<sup>۵</sup> مطرح کرد<sup>۶</sup> که می‌توان از آن برای شناسایی دیگر انواع روایی نیز بهره گرفت. ما در این مقاله برآنیم تا با بهره‌مندی از این نظریه و مبنا قرار دادن ۲۲ منظومه عاشقانه<sup>۷</sup> به‌عنوان شکل غالب و مقبول داستان عاشقانه در ادبیات فارسی<sup>۸</sup>، به شناسایی ساختار و طبقه‌بندی نوع ادبی «داستان عاشقانه» پردازیم.

**سؤال‌ها و فرضیه‌های تحقیق:** پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به دو سؤال اصلی است: ۱. بر چه مبنایی می‌توان داستان عاشقانه فارسی را نوع ادبی دانست؟ ۲. آیا می‌توان برای داستان عاشقانه فارسی، به‌مثابه یک نوع ادبی، انواع فرعی (زیرنوع‌هایی) قائل شد؟ چگونه؟ پاسخ‌های فرضی پیش‌روی این پرسش‌ها به این قرار است: ۱. از آنجایی که داستان‌های عاشقانه فارسی دارای یک ساختار روایی (خویشکاری‌ها، شخصیت‌ها و الگوی روایی) مشترک‌اند، می‌توان داستان عاشقانه را نوع ادبی دانست. ۲. باوجود اشتراکات داستان‌های عاشقانه فارسی، براساس بعضی از تفاوت‌ها، می‌توان داستان‌های عاشقانه را به چند دسته تقسیم کرد.

**روش کار:** ابتدا روایت‌های ۲۲ منظومه عاشقانه مورد بررسی به نثر روان بازنویسی و خویشکاری‌های هر داستان شناسایی شد؛ سپس در مقایسه داستان‌ها با یکدیگر، خویشکاری‌ها و شخصیت‌های اصلی داستان‌های عاشقانه تعیین شد. برای پرهیز از تطویل، در مقاله فقط به آوردن انواع خویشکاری‌های داستان عاشقانه و نام منظومه‌هایی که خویشکاری‌ها در آن‌ها آمده، بسنده و از ذکر موردی خویشکاری‌های هر داستان صرف‌نظر شد. اما درمورد شخصیت‌های داستان عاشقانه، هریک از شخصیت‌ها به تفکیک مشخص شد. در ادامه، با توجه به الگوی روایی داستان‌های

عاشقانه مورد بررسی، الگوی روایی نوع ادبی داستان عاشقانه مشخص شد و در نهایت، با توجه به معیارهایی که در مقاله آمده، داستان‌های عاشقانه فارسی طبقه‌بندی شد.

## ۲. پیشینه پژوهش

تاکنون، مقالات متعددی در زمینه ریخت‌شناسی منظومه‌ها/ داستان‌های عاشقانه‌ای همچون خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و... نوشته شده است که نمی‌توان آن‌ها را در نهایت چیزی فراتر از پژوهش موردی دانست. چنین پژوهش‌هایی - برخلاف هدف پراپ - برای شناسایی ساختارهای کلان بوده است و از حد یک متن یا داستان خاص فراتر نمی‌رود. اما در مورد ریخت‌شناسی داستان‌های عاشقانه، به‌مثابه ساختاری کلان در ادبیات فارسی، تاکنون دو اثر منتشر شده است: محمد رضایی‌راد اولین بار در مقاله «درآمدی بر ریخت‌شناسی قصه‌های عاشقانه» در صدد می‌آید تا «روزنه‌ای جدید در نقد ریخت‌شناسانه قصه‌های کهن بگشاید» و با «ابداع روش و نمادهایی، ریخت و روند حاکم بر قصه‌های عاشقانه» را بنمایاند (۱۳۸۲: ۱۸۳). وی با مبنا قرار دادن هجده داستان عاشقانه منظوم مستقل و غیرمستقل به این مهم پرداخته است. رضایی‌راد در این مقاله قصه‌های عاشقانه را به دو زیرگونه اصلی (کلان‌الگو) قصه‌های عاشقانه دوسویه و سه‌جانبه تقسیم کرده و هریک از آن‌ها را دارای الگویی خاص دانسته است. از نظر او، قصه‌های عاشقانه دارای دو الگو یا روند اصلی سه‌مرحله‌ای‌اند که هر روند به هشت مرحله خردتر (خویشکاری) تقسیم می‌شود؛ عاشقانه‌های دوسویه دارای سه نقش اصلی و چهار نقش فرعی اختیاری و عاشقانه‌های سه‌جانبه دارای سه یا چهار نقش اصلی‌اند. طرح رضایی‌راد برای عاشقانه‌های گونه اول منطقی به نظر می‌رسد؛ اما وقتی به عاشقانه‌های نوع دوم (سه‌جانبه) می‌رسد، دچار سردرگمی و ابهام می‌شود. در نظر گرفتن دو دسته عاشقانه‌هایی که دو نفر نخست زن و شوهرند و عاشقانه‌هایی که دو نفر نخست عاشق و معشوق‌اند، برای عاشقانه‌های سه‌جانبه، برای سامان دادن به این سردرگمی است؛ اما این راه‌حل کارگشا نبوده و بر پیچیدگی آن افزوده است. مشکل این طرح زمانی بیشتر آشکار می‌شود که داستان عاشقانه واحدی همچون خسرو و شیرین و لیلی و مجنون با این الگو بررسی شود.

حسن ذوالفقاری نیز در بخشی از کتاب *یکصد منظومه عاشقانه فارسی* (۱۳۹۳: ۸۰-۱۰۱) به ریخت‌شناسی داستان‌های عاشقانه پرداخته است.<sup>۹</sup> وی که ظاهراً از مقاله رضایی‌راد که یازده سال قبل از کتاب او به چاپ رسیده، اطلاعی نداشته، به دست آوردن ساختار روایی منظومه‌های عاشقانه و تدوین خویشکاری‌های آن‌ها را کاری می‌داند که اولین بار در این کتاب انجام گرفته است (همان، ۱۶). ذوالفقاری در این پژوهش - چنان‌که خود نیز گفته است - فقط به یافتن خویشکاری‌های داستان‌های عاشقانه بسنده کرده و به شناسایی شخصیت‌ها و طبقه‌بندی داستان‌های عاشقانه نپرداخته است. حاصل کار وی دست یافتن به بیست خویشکاری است که وضعیت آغازین داستان نیز - برخلاف نظر پراپ - جزو همین خویشکاری‌های بیست‌گانه شمرده شده است.

ما در این مقاله در پی آنیم تا با استفاده از روش پراپ و بررسی ۲۲ منظومه عاشقانه یادشده،<sup>۱۰</sup> علاوه بر شناخت خویشکاری‌ها، به شناسایی شخصیت‌ها، روند روایی و درنهایت تعریف و طبقه‌بندی گونه داستان عاشقانه در ادبیات فارسی بپردازیم.

### ۳. کیفیت کاربرد ریخت‌شناسی در گونه‌شناسی

نکته مهمی که در به‌کارگیری نظریه پراپ (ریخت‌شناسی) برای شناخت گونه‌های ادبی باید در نظر گرفت این است که الگوی پیشنهادی او (۳۱ خویشکاری و ۷ شخصیت) فقط برای قصه‌های پریان روسی است و ممکن است این الگو برای قصه‌های پریان سایر ملل / فرهنگ‌ها صادق نباشد؛ چنان‌که پگاه خدیش از لزوم کاستن خویشکاری‌های ۳۱‌گانه و شخصیت‌های هفت‌گانه پیشنهادی پراپ در نزد منتقدان جهانی نظریه او صحبت می‌کند (۱۳۸۷: ۸۱ و ۱۱۶) و خود نیز عملاً در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی (قصه‌های پریان) ایرانی دست به چنین کاری می‌زند و خویشکاری‌های افسانه‌های جادویی را به دوازده (شش جفت) و شخصیت‌های آن‌ها را به چهار تقلیل می‌دهد. زمانی که این الگو در مورد یک نوع ادبی واحد، در فرهنگی متفاوت قابل انطباق نیست، نباید احتمال داد که در مورد نوع ادبی دیگری همچون داستان عاشقانه، آن‌هم در فرهنگی دیگر (فرهنگ ایرانی)، قابل انطباق باشد. بنابراین، برای گونه‌شناسی انواع ادبی مختلف در فرهنگ‌های گوناگون، فقط باید از «روش» پراپ بهره برد و نباید در صدد انطباق «الگو»ی او بر انواع ادبی برآمد. بر همین اساس،

در پژوهش حاضر شاهد ۲۲ خویشکاری و ۵ شخصیت برای داستان‌های عاشقانه فارسی هستیم.

#### ۴. ریخت‌شناسی داستان‌های عاشقانه

##### ۴-۱. خویشکاری‌های داستان‌های عاشقانه

داستان‌های عاشقانه دارای یک وضعیت آغازین و ۲۲ خویشکاری‌اند که غالب این خویشکاری‌ها متقابل‌اند؛ بنابراین، آن‌ها را می‌توان به سیزده خویشکاری تقلیل داد. باید توجه کرد که بعضی از این خویشکاری‌ها ممکن است چندین بار در یک داستان عاشقانه تکرار شوند یا بعضی از آن‌ها اصلاً در یک داستان نیایند. این خویشکاری‌های ۲۲ گانه (+ یک وضعیت آغازین) از این قرارند:

ردیف	خویشکاری‌های داستان‌های عاشقانه
الف	وضعیت آغازین (*)
ب-پ	آشنایی عاشق (Aa) - آشنایی معشوق (Am)
ت-ث	عزیمت عاشق (Za) - عزیمت معشوق (Zm)
ج-چ	دیدار (D) - جدایی (J)
ح	گفتگوی عاشق و معشوق (G)
خ-د	ظهور شریر (S) - نابودی شریر (N)
ذ	اقدام یاریگر (Y)
ر-ز	ظهور مانع (M) / رقیب (MR) - رفع مانع (R) / رقیب (Rr)
ژ-س	پیغام عاشق به معشوق (Qa) - پیغام معشوق به عاشق (Qm)
ش-ص	گشایش طلبی (T) - پشیمانی (P)
ض	وصال (W)
ط	معنویت‌گرایی (↑)
ظ-ع	مرگ عاشق (Ma) - مرگ معشوق (Mm)
غ/ف	وصال ابدی (V) / پادشاهی و فرزندآوری (F)

الف. وضعیت آغازین (نشانه: \*):

1\* پادشاه/ رئیس قبیله فرزندی (عاشق/ معشوق) دارد: یج (زلیخا)، مع (مجنون)، وع (ورقه/ گلشاه)، ون (وامق).

2\* پادشاه/ رئیس قبیله (با دعا، نذر و نیاز یا خوردن میوه‌ای مخصوص) صاحب فرزندی (عاشق/ معشوق) می‌شود: خن (خسرو)، خر (خسرو)، گنج (نوروز)، هخ (همای)، جع (جمشید)، سز (سلیمان)، لن (مجنون)، مم (مجنون)، لر (مجنون)، نو (ناظر/ منظور)، آز (سمندر).

3\* پادشاه/ رئیس قبیله فرزندان زیادی دارد که عاشق/ معشوق کوچک‌ترین و عزیزترین آنهاست: یج (یوسف)، لچ (مجنون).

4\* پادشاه/ رئیس قبیله می‌میرد و فرزند او (عاشق/ معشوق) به پادشاهی می‌رسد: شم (خسرو)، جع (جمشید)، مز (محمود).

5\* عاشق/ معشوق با نامزد خود اختلاف پیدا می‌کند و او را ترک می‌کند: فو (شیرین).

6\* پادشاه عاشق‌پیشه/ قدرتمندی وجود دارد: نف (نل)، وح (وامق).

ب. آشنایی عاشق با معشوق (نشانه: Aa): عاشق با معشوق آشنا و عاشق او می‌شود.

1Aa عاشق وصف معشوق را می‌شنود و عاشق او می‌شود: خن، خر، گنج، جع، سز، لچ، نف.

2Aa عاشق تصویر معشوق را می‌بیند و عاشق او می‌شود: شم، خر، هخ.

3Aa عاشق معشوق را در خواب می‌بیند و عاشق او می‌شود: خر، یج، هخ، مز.

4Aa عاشق با معشوق ملاقات می‌کند و عاشق او می‌شود: جع، فو، لن، مم، مع، لر، نو، آز، وگ (۲)، وع، ون، وح.

5Aa عاشق معشوق را در قالب موجود/ شخص دیگری می‌بیند و عاشق او می‌شود: خر.

پ. آشنایی معشوق با عاشق (نشانه: Am): معشوق با عاشق آشنا و عاشق او می‌شود.

Am<sup>1</sup> معشوق وصف عاشق را می‌شنود و عاشق او می‌شود: خن، شم، خر، هخ، جع، وگ.

Am<sup>2</sup> معشوق تصویر عاشق را می‌بیند و عاشق او می‌شود: خن، خر.

Am<sup>3</sup> معشوق نامه عاشق را می‌خواند و عاشق او می‌شود: سز.

Am<sup>4</sup> معشوق عاشق را در خواب می‌بیند و عاشق او می‌شود/ در خواب عاشق به او اظهار عشق می‌کند: یج، نف.

Am<sup>5</sup> معشوق با عاشق ملاقات می‌کند و عاشق او می‌شود: شم، گخ، هخ، فو، لن، مم، لچ، مع، لر، نو، وع، ون، وح.

ت. عزیمت عاشق به سوی معشوق (نشانه: Za): عاشق برای رسیدن به معشوق و دیدار او راهی می‌شود: خن (۵)، شم (۲)، خر (۵)، گخ (۲)، هخ (۵)، یج (۷)، جع (۲)، مز (۴)، لن (۴)، لچ (۱۲)، مع (۵)، لر (۳)، نو (۲)، آز (۲)، وگ (۱۰)، وع (۴)، ون (۳)، وح (۲)، نف (۲).

ث. عزیمت معشوق به سوی عاشق (نشانه: Zm): معشوق برای رسیدن به عاشق و دیدار او راهی می‌شود: خن (۴)، شم (۲)، خر (۳)، هخ (۱)، جع (۳)، فو (۲)، مز (۲)، سز (۱)، لن (۲)، مم (۲)، لچ (۲)، لر (۳)، نو (۲)، وگ (۵)، وع، ون.

ج. دیدار (نشانه: D): عاشق و معشوق با یکدیگر دیدار می‌کنند: خن (۴)، شم (۴)، خر (۴)، گخ (۲)، هخ (۵)، یج (۴)، فو (۳)، جع (۲)، مز (۵)، سز (۱)، لن (۴)، مم (۲)، لچ (۱۳)، مع (۴)، لر (۳)، نو (۲)، آز (۲)، وگ (۱۴)، وع (۴)، ون (۳)، وح (۲)، نف (۲).

چ. گفت‌وگو (نشانه: G): عاشق و معشوق در دیدار یکدیگر با هم گفت‌وگو می‌کنند: خن (۴)، شم (۳)، خر (۴)، هخ (۳)، یج (۳)، جع (۲)، فو (۳)، مز (۲)، سز (۱)، لن (۲)، مم (۲)، لچ (۹)، مع (۴)، لر (۲)، نو (۲)، آز (۲)، وگ (۱۱)، وع (۲)، ون، وح، نف (۲).

ح. جدایی (نشانه: J): عاشق و معشوق پس از دیدن هم، به سبب یک مشکل از هم جدا می‌شوند.

- J<sup>1</sup> عاشق و معشوق همدیگر را نمی‌شناسند/ یکی از آن دو دیگری را نمی‌شناسد و از همدیگر جدا می‌شوند: خن، شم، خر، لچ، جع.
- J<sup>2</sup> عاشق معشوق را می‌شناسد/ می‌بیند؛ اما از شدت ذوق/ گریه غش می‌کند و عاشق را برای درمان می‌برند/ معشوق می‌رود: هخ، یج، مع.
- J<sup>3</sup> عاشق از معشوق خواسته نامشروع دارد؛ اما معشوق آن را رد می‌کند و عاشق ناراحت می‌شود و معشوق را ترک می‌کند: خن، شم، خر، یج، وگ، ون.
- J<sup>4</sup> معشوق (عاشق) به‌دلیلی از عاشق (معشوق) ناراحت می‌شود، (عاشق/ معشوق) از او دلجویی می‌کند؛ اما معشوق (عاشق) با او عتاب می‌کند؛ عاشق (معشوق) ناراحت می‌شود و معشوق (عاشق) را ترک می‌کند: خن (۲)، خر، هخ، مز (۳)، وگ (۲).
- J<sup>5</sup> عاشق (معشوق) برای انجام کار مهمی ناگزیر به ترک معشوق (عاشق) می‌شود: شم، گخ، هخ (۳)، فو، لچ (۲)، مع، وگ (۳)، وع.
- J<sup>6</sup> شخص/ اشخاصی مانع دیدار/ باعث جدایی عاشق و معشوق می‌شوند: جع، مز، لن (۲)، مم، مع (۲)، لر، نو، آز، وگ (۹)، وع (۳)، نف.
- J<sup>7</sup> عاشق و معشوق پس از دیدار یکدیگر، به اقامتگاه خود بازمی‌گردند: یج، فو، لن (۲)، مم، لچ (۱۲)، مع، لر (۲)، ون، وح.
- خ. ظهور شریر (نشانه: S): شریر از روی قصد و غرض بر آن می‌شود که قهرمان (عاشق/ معشوق) را نابود کند یا به او آسیب برساند.
- S<sup>1</sup> شریر علیه قهرمان (عاشق/ معشوق) توطئه می‌کند: خن (۲)، شم (۲)، خر (۲).
- S<sup>2</sup> شریر با قهرمان (عاشق/ معشوق) می‌جنگد/ مبارزه می‌کند: خن، شم، خر، گخ (۴)، هخ (۲)، جع، مز (۲)، نو، وگ، وع (۴)، وح، نف.
- S<sup>3</sup> شریر قصد کشتن قهرمان (عاشق/ معشوق) را دارد/ قهرمان را می‌کشد/ سبب مرگ قهرمان می‌شود: خن، شم، خر، گخ (۳)، یج، جع، فو، لن، مم، لر، وگ، وع (۲).
- S<sup>4</sup> شریر قصد آسیب رساندن به قهرمان (عاشق/ معشوق) را دارد/ به قهرمان آسیب می‌رساند: یج، سز، لچ (۲)، وگ (۴)، نف.



S<sup>5</sup> شیر قهرمان (عاشق / معشوق) را می‌رباید و اسیر می‌کند: گخ، هخ (۳)، یج، مز (۳)، وگ، وع، ون، وح.

S<sup>6</sup> شیر قصد آسیب رساندن به سرزمین یا خانواده قهرمان (عاشق / معشوق) را دارد / به آن‌ها آسیب می‌رساند: وگ، وع (۲)، ون.

د. نابودی شیر (نشانه: N): شیر به گونه‌ای از بین می‌رود.

N<sup>1</sup> قهرمان (عاشق / معشوق) شیر را در مبارزه شکست می‌دهد (و شیر فرار می‌کند): خن، شم، خر، گخ.

N<sup>2</sup> قهرمان (عاشق / معشوق) شیر را در مبارزه شکست می‌دهد و قهرمان او را می‌کشد: خن، گخ (۳)، هخ، وگ، وع (۲)، وح.

N<sup>3</sup> قهرمان (عاشق / معشوق) شیر را در مبارزه شکست می‌دهد و او را مطیع و همراه خود می‌کند: گخ، مز، نف، وح.

N<sup>4</sup> قهرمان (عاشق / معشوق) شیر را می‌کشد / قصد کشتن او را می‌کند: مز، سز.

N<sup>5</sup> شیر بدون دخالت قهرمان (عاشق / معشوق) کشته می‌شود / می‌میرد: خن، شم، هخ، مز، وگ (۲)، وع، نف.

N<sup>6</sup> شیر با / بدون دخالت قهرمان (عاشق / معشوق) موفق به انجام شرارت نمی‌شود / شرارتش را ادامه نمی‌دهد: لن، مم، لچ، لر، وگ (۲).

N<sup>7</sup> قهرمان (عاشق / معشوق) به کمک یاریگر از اسارت شیر می‌گریزد: هخ (۲)، وگ.

ذ. اقدام یاریگر (نشانه: Y): یاریگر، قهرمان (عاشق / معشوق) را برای رسیدن به هدفش کمک می‌کند.

Y<sup>1</sup> یاریگر، عاشق (معشوق) را برای رسیدن به معشوق (عاشق) کمک می‌کند: خن (۴)، شم (۲)، خر (۴)، گخ (۳)، هخ (۴)، یج (۶)، جع (۵)، فو (۲)، مز (۲)، سز، لن (۲)، مم (۲)، لچ (۶)، مع (۳)، لر (۳)، نو (۲)، وگ (۹)، وع (۸)، وح، نف (۱۳).

Y<sup>2</sup> یاریگر، قهرمان (عاشق / معشوق) را برای رفع مانع کمک می‌کند: خن، خر، گخ (۳)، هخ (۴)، جع، مز، وگ (۳)، وع (۴)، وح، نف (۲).

$Y^3$  یاریگر، قهرمان (عاشق/ معشوق) را برای نابودی / دفع شر شریر کمک می‌کند: خن، شم، خر، گخ (۳)، هخ (۲)، مز، وگ (۶)، وع، نف (۳).  
 $Y^4$  یاریگر، رقیب قهرمان (عاشق/ معشوق) را برای رسیدن به قهرمان (معشوق/ عاشق) کمک می‌کند: <sup>۱</sup>ون، وح (۲).

ر. ظهور مانع (نشانه: M): ۱. کسی یا چیزی مانع رسیدن عاشق به معشوق می‌شود (نشانه: M); ۲. برای عاشق/ معشوق رقیب پیدا می‌شود (نشانه: MR = رقیب عاشق: MRa; رقیب معشوق: MRm).

$M^1$  پدر عاشق با عشق/ ازدواج او با معشوق مخالفت می‌کند: گخ، مم، لچ، نو.  
 $M^2$  پدر/ اطرافیان معشوق با ازدواج عاشق با معشوق مخالفت می‌کنند: خن، خر، گخ، هخ، لن، مم، لچ، مع، لر، وع، وح.  
 $M^3$  شخصی/ موجودی در راه رسیدن عاشق به معشوق مانع ایجاد می‌کند: گخ (۶)، هخ (۵)، جع، مز (۲)، آز، وع.  
 $M^4$  مسئله‌ای مانع رسیدن عاشق به معشوق می‌شود: خن، شم، خر، یج، سز، وع (۲)، ون، وح، نف.

$MR^1$  عاشق (معشوق) با کس دیگری ازدواج می‌کند/ قرار است با کس دیگری ازدواج کند: خن (۲)، شم (۲)، خر (۲)، یج، لن، مم، لچ (۲)، مع (۲)، لر، نو، وگ (۳)، وع، ون، وح، نف.

$MR^2$  عاشق (معشوق) به کس دیگری عشق می‌ورزد/ کس دیگری به عاشق (معشوق) عشق می‌ورزد: خن، شم، خر، هخ (۲)، یج، فو، مز، (۴)، لچ، وع، ون.

ز. رفع مانع: ۱. کسی یا چیزی که مانع رسیدن عاشق به معشوق است، از بین می‌رود (نشانه: R); ۲. رقیب عاشق/ معشوق می‌میرد یا به‌گونه‌ای کنار می‌رود (نشانه: Rr - رفع رقیب عاشق: Rra; رفع رقیب معشوق: Rrm).

$R^1$  کسی که مانع رسیدن عاشق به معشوق می‌شود، می‌میرد/ محو می‌شود: خن، گخ (۵)، هخ (۳)، جع، نو، آز، وع.

$R^2$  کسی که مانع رسیدن عاشق به معشوق می‌شود، راضی می‌شود: گخ (۲)، وع.

$R^3$  کسی که مانع رسیدن عاشق به معشوق می‌شود، عاشق را برای رسیدن به معشوق یاری می‌کند: گخ، مم، لچ (۲)، وح.

$R^4$  مسئله‌ای که مانع رسیدن عاشق به معشوق می‌شود، حل می‌شود: خن، شم، خر، هخ (۳)، یچ، مز (۲)، سز، نو، وع (۲)، ون، وح، نف.

$Rr^1$  رقیبِ عاشق / معشوق می‌میرد (کشته می‌شود): خن (۲)، شم (۳)، خر (۲)، یچ، مز (۳)، لن، لچ، مع، وگ، وع (۲)، ون.

$Rr^2$  عاشق از رقیبِ معشوق دلزده می‌شود و او را رها می‌کند: خن، خر، هخ، مز، لچ، نو، وگ، ون، وح.

$Rr^3$  عاشق / معشوق زیر بار عشق (ازدواج با) رقیبِ معشوق / عاشق نمی‌رود: هخ، مم، لچ، مع.

$Rr^4$  رقیبِ عاشق / معشوق به دلایلی از رسیدن به معشوق / عاشق باز می‌ماند: وگ، نف.

ژ. پیغام عاشق به معشوق (نشانه:  $Qa$ ): عاشق به معشوق پیغام می‌دهد.

$Qa^1$  عاشق به معشوق نامه می‌نویسد: خن، شم، خر، مز، سز، لن، مم، لچ، مع، لر، نو، وگ (۲)، ون، وح، نف.

$Qa^2$  کسی پیغام عاشق را به معشوق می‌گوید: یچ، لر، وگ، ون.

$Qa^3$  عاشق به پدر معشوق نامه می‌نویسد: هخ.

$Qa^4$  رقیبِ عاشق به معشوق نامه می‌نویسد: فو.

س. پیغام معشوق به عاشق (نشانه:  $Qm$ ): معشوق به عاشق پیغام می‌دهد.

$Qm^1$  معشوق به عاشق نامه می‌نویسد: خن، شم، خر، مز، سز، لن، مم، لچ، مع، لر، وگ (۲)، ون، وح، نف.

$Qm^2$  کسی پیغام معشوق را به عاشق می‌گوید: یچ، لر، وگ، وع، ون (۲).

$Qm^3$  پدر معشوق به عاشق نامه می‌نویسد: هخ.

$Qm^4$  معشوق به رقیبِ عاشق نامه می‌نویسد: فو.

ش. گشایش طلبی (نشانه: T): عاشق/ معشوق با خدا مناجات می‌کند و از او در کار عشق خود طلب گشایش می‌کند.

$T^1$  عاشق/ معشوق در خلوت خود با خدا مناجات می‌کند و از او در کار عشق خود طلب گشایش می‌کند: خن، شم، خر، هخ، یج، مز، لن، ون.

$T^2$  عاشق/ معشوق به زیارت کعبه می‌رود و از خدا در کار عشق خود طلب گشایش می‌کند: لن، لچ، مع، لر.

ص. پشیمانی (نشانه: P): معشوق/ عاشق از رفتار خود با عاشق/ معشوق پشیمان می‌شود و به دنبال او می‌رود (پشیمانی عاشق = Pa؛ پشیمانی معشوق = Pm): خن، شم، خر، هخ، یج، مز (۲)، لچ، وگ (۲)، ون.

ض. وصال (نشانه: W): عاشق و معشوق پس از دیدار و جدایی‌های متعدد و رفع موانع، در دیدار نهایی به وصال جسمانی یکدیگر می‌رسند.

$W^1$  عاشق و معشوق با یکدیگر معاشقه و زفاف می‌کنند: خن، شم، خر، گخ، هخ، یج، جع، سز، آز، وگ، وع، ون، وح، نف.

$W^2$  در داستانی که عاشق (معشوق) اصلی کس دیگری است، عاشق و معشوق با یکدیگر تنها معاشقه می‌کنند: فو.

$W^3$  در عشق مذکر، معشوق مؤنثی جایگزین شده و عاشق (معشوق) با او معاشقه و زفاف می‌کند و پس از آن معشوق (عاشق) را از مقربان خود می‌کند: نو.

$W^4$  در عشق مذکر، معشوق حقیقی (خداوند) جایگزین شده و عاشق (معشوق) با او به خلوت و راز و نیاز می‌پردازد: مز.

ط. معنویت‌گرایی (نشانه: ↑): قهرمان (عاشق/ معشوق) به معنویت روی می‌آورد و از اشتباهات و گناهان گذشته خود به درگاه خداوند توبه می‌کند: خن، یج، مز، وگ، نف.

ظ. مرگ عاشق (نشانه: Ma): عاشق می‌میرد/ کشته می‌شود.

$Ma^1$  عاشق به مرگ طبیعی می‌میرد: گخ، هخ، مم، لچ، مع، وگ.

$Ma^2$  عاشق کشته می‌شود/ خودکشی می‌کند: خن، شم، خر، یج، جع، فو، آز.

$Ma^3$  عاشق بیمار می‌شود و می‌میرد: مز، وع، نف.

- $Ma^4$  عاشق در پی مرگ معشوق و غلبه عشق (از خدا مرگ خود را می‌طلبد) می‌میرد: لن، لر، وع، ون، وح.
- ع. مرگ معشوق (نشانه:  $Mm$ ): معشوق می‌میرد / کشته می‌شود.
- $Mm^1$  معشوق به مرگ طبیعی می‌میرد: گنخ، هنج، فو، آز، وگ.
- $Mm^2$  معشوق کشته می‌شود / خودکشی می‌کند: خن، شم، خر، جع، نف.
- $Mm^3$  معشوق بیمار می‌شود و می‌میرد: مز، لن، مم، لچ، مع، لر.
- $Mm^4$  معشوق در پی مرگ عاشق و غلبه عشق (از خدا مرگ خود را می‌طلبد و) می‌میرد: یج، وع، ون، وح.
- ع. وصال ابدی (نشانه:  $V$ ): عاشق و معشوق را پس از مرگ در کنار هم به خاک می‌سپارند.
- $V^1$  عاشق و معشوق را در یک گور دفن می‌کنند: خن، شم، خر، جع، لن، مم، آز، وع، ون، وح، نف.
- $V^2$  عاشق و معشوق را در گورهایی کنار هم دفن می‌کنند: یج، مز، لچ، مع، لر، وگ.
- غ. پادشاهی و فرزندآوری (نشانه:  $F$ ): عاشق به پادشاهی می‌رسد و معشوق برای او فرزندی می‌آورد: گنخ، هنج، وگ، وع، نف.
- $F^1$  در عشق مذکر، معشوق به پادشاهی و عاشق به وزارت می‌رسد: نو.

#### ۴-۲. شخصیت‌های داستان‌های عاشقانه

- داستان‌های عاشقانه دارای پنج شخصیت اصلی هستند که در پیشبرد داستان نقش اساسی دارند:
- عاشق: قهرمان مذکر (مؤنث) داستان است که هدفش رسیدن به معشوق یا همان قهرمان مؤنث (مذکر) داستان است و برای رسیدن به این هدف تلاش می‌کند تا از همه موانع بگذرد.
  - معشوق: قهرمان مؤنث (مذکر) داستان است که برای رسیدن عاشق یا قهرمان مذکر (مؤنث) به خود تلاش می‌کند؛ اما در بعضی موارد نیز دیده می‌شود که معشوق کوششی نمی‌کند و منتظر می‌ماند تا عاشق به او برسد.

۳. یاریگر: شخص یا اشخاصی در داستان است که برای رسیدن عاشق و معشوق به یکدیگر یا رفع موانع یا نابودی شریر، به قهرمان (عاشق / معشوق) یاری می‌رساند.
۴. مانع: شخص یا اشخاص یا مسئله‌ای است که در راه رسیدن عاشق به معشوق مانع ایجاد می‌کند.
۵. شریر: شخص یا اشخاصی در داستان است که قصد نابودی غالباً قهرمان مذکر و بعضاً قهرمان مؤنث را دارد.
- این شخصیت‌ها گاه ممکن است هم‌پوشانی نقشی نیز داشته باشند؛ یعنی یک شخصیت هم می‌تواند نقش مانع را داشته باشد هم نقش شریر را. گاهی نیز شخصیتی که ابتدا نقش مانع را داشته است، در ادامه داستان نقش یاریگر را ایفا کند. شخصیت‌های هریک از منظومه‌های عاشقانه مورد بررسی از این قرارند:

شخصیت‌های داستان					نام منظومه
شریر	مانع	یاریگر	معشوق	عاشق	
بهرام چوبین، شیرویه	مهین بانو / کابین، مریم، فرهاد، شکر	شاپور	شیرین	خسرو	۱. خسرو و شیرین نظامی
بهرام چوبین، شیرویه	مهین بانو / کابین، مریم، فرهاد، شکر	شاپور	شیرین	خسرو	۲. شیرین و خسرو امیرخسرو
بهرام چوبین، شیرویه	مهین بانو / کابین، مریم، فرهاد، شکر	شاپور	شیرین	خسرو	۳. خسرو و شیرین روح‌الامین
شروین، سلم رومی، راهزنان، اژدها، شبلی زنگی،	قیصر، اژدها، پیروز، شروین، سلم رومی، راهزنان، شبلی زنگی، فرخ‌روز	جهان‌افروز کشمیری، یاقوت، دایه گل، مهران	گل	نوروز	۴. گل و نوروز خواجو

فرخ‌روز شامی، طوفان جادو	شامی، طوفان جادو				
سمندون زنگی، زند جادو، فغفور	سمندون زنگی، مردم خاور زمین، شمسه خاوری، زند جادو، فغفور، سمن‌رخ	گور، بهزاد، سعدان بازرگان، سمن‌رخ، فرینوش	همایون	همای	۵. همای و همایون خواجو
برادران یوسف، زنان مصر/ زلیخا	عزیز مصر، بت‌پرستی زلیخا	دایه زلیخا، پدر زلیخا، زنان مصر	یوسف	زلیخا	۶. یوسف و زلیخای جامی
ضحاک	بانوی قصر	بازرگان ایرانی، دایه دلارا، مهرباب، شراب	دلارا	جمشید	۷. جام جمشیدی عبدی‌بیگ
خسرو	خسرو	خادمان شیرین، دایه شیرین	شیرین	فرهاد	۸. فرهاد و شیرین وحشی
راهزنان، سوداگر/ محمود، بت‌پرستان هند، مسعود	دختر پیر زال، غلام اول محمود، غلام دوم محمود، سوداگر/ محمود، بت‌پرستان هند، مسعود	راهزنان، دیوانه گلخن	ایاز	محمود	۹. محمود و ایاز زلالی
جوانبخت	آفتاب‌پرستی بلقیس	هدهد	بلقیس	سلیمان	۱۰. سلیمان‌نامه زلالی
قبیله/ پدر لیلی	پدر لیلی، ابن‌سلام	پدر مجنون، نوفل، پیرمرد	لیلی	مجنون	۱۱. لیلی و مجنون نظامی
قبیله لیلی،	پدر لیلی، خدیجه	پدر مجنون، نوفل	لیلی	مجنون	۱۲. مجنون و

کسی که به دروغ خبر مرگ مجنون را به لیلی می دهد	(دختر نوفل)				لیلی امیر خسرو
کسی که از ملاقات شبانه لیلی و مجنون به پدر لیلی خبر می دهد، پدر لیلی	کریمه، دختر عمومی مجنون، پدر لیلی، خلیفه، جوانی از ثقیف	بیوه زن همسایه لیلی، پدر مجنون، نوفل، شبان لیلی، خلیفه	لیلی	مجنون	۱۳. لیلی و مجنون جامی
————	پدر لیلی، پسر ابن سلام، دختر نوفل	پدر مجنون، یاران مجنون، نوفل، مادر لیلی	لیلی	مجنون	۱۴. مجنون و لیلی عبدی بیک
شخصی از قبیله لیلی	پدر لیلی، ابن سلام	پدر مجنون، نوفل، ناقه لیلی، سلام بغدادی، زید	لیلی	مجنون	۱۵. لیلی و مجنون روح- الامین
قیصر روم	پادشاه چین (پدر منظور)، وزیر (پدر ناظر)، دختر پادشاه مصر	جوان هم مکتبی، پادشاه مصر	منظور	ناظر	۱۶. ناظر و منظور وحشی
————	دود	————	آذر	سمندر	۱۷. آذر و سمندر زلالی
شاه موید، قیصر روم، زرد	شاه موید، گل	دایه، بهزاد، مادر رامین، شهر، آذین یاران رامین	ویس	رامین	۱۸. ویس و رامین گرگانی
ابن ربیع، غلام	ابن ربیع، غالب	همام (پدر ورقه)،	گلشاه	ورقه	۱۹. ورقه و



گلشاه عیوقی			هلال (پدر گلشاه)، مادر گلشاه، منذر، یکی از دختران قبیله، خسرو شام، کنیز گلشاه، پیامبر اسلام (ص)	(پسر کوچک ابن ربیع)، هلال (پدر گلشاه)، خسرو شام	(پسر بزرگ ابن ربیع)، غالب (پسر کوچک ابن- ربیع)، شاه بحرین و شاه عدن
۲۰. وامق و عذرای نامی	وامق	عذرا	دایه سلما	شاه مصر و شام، سلما (دختر شاه مصر و شام)	شاه مصر و شام، شاه عجم
۲۱. وامق و عذرای حسینی	وامق	عذرا	دایه سلما، پدر سلما (شاه مصر)، سلما	پدر عذرا، شاه مصر، سلما	شاه مصر، پادشاهان روم و چین و هند
۲۲. نل و دمن فیضی	نل	دمن	پزشک، وزیر نل، مرد صاحب نظر، دایه دمن، مرغ، صیاد، سپاهسالار، شاه، افعی، رت پرن، شاه دکن (پدر دمن)، سدیو، شهبانو (خاله) دمن، پرناد، مادر دمن	سه پری، برادر کوچک نل	برادر کوچک نل، مار

#### ۳-۴. توزیع خویشکاری‌ها میان شخصیت‌ها

از میان خویشکاری‌های ۲۲ گانه داستان‌های عاشقانه، چهار خویشکاری در حوزه عمل اختصاصی عاشق (Aa, Za, Qa.Ma)، چهار خویشکاری در حوزه عمل اختصاصی

معشوق (Am, Zm, Qm, Mm)، شش خویشکاری در حوزه عمل مشترک عاشق و معشوق (D, G, J, W, V/F)، پنج خویشکاری در حوزه عمل یکی از این دو قهرمان (↑, N, T, P, R/Rr)، یک خویشکاری در حوزه عمل یاریگر، یک خویشکاری در حوزه عمل مانع و یک خویشکاری در حوزه عمل شریر است.

خویشکاری	شخصیت
Aa. Za. D. G. J. N. Qa. T. P. R/Rr. W. ↑. Ma. V/F	۱. عاشق
Am. Zm. D. J. N. Qm. T. P. R/Rr. W. ↑. Mm. V/F	۲. معشوق
Y	۳. یاریگر
M/ MR	۴. مانع
S	۵. شریر

#### ۴-۴. الگوی روایی داستان‌های عاشقانه

پراپ معتقد است «توالی خویشکاری‌ها [در قصه] همیشه یکسان است [و] در این توالی آزادی به‌طور خیلی محدودی وجود دارد که می‌توان آن را کاملاً قاعده‌بندی کرد» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۴)؛ بنابراین، به عقیده او می‌توان الگوی کاملاً مشخصی برای قصه ترسیم کرد. اما ظاهراً وی پس از این نتیجه‌گیری قاطع با نمونه‌هایی مواجه شده که از این قانون تبعیت نمی‌کرده‌اند؛ از این رو، در پایان کتابش از امکان جابه‌جایی خویشکاری‌ها صحبت کرده و آن را جزو نوسانات قصه دانسته است (همان، ۲۱۱-۲۱۲). خدیش با اشاره به تصریح پراپ درباره امکان جابه‌جایی خویشکاری‌های قصه‌های پریان، تأکید می‌کند که «در افسانه‌های جادویی ایرانی، هیچ قاعده معینی برای تعیین توالی کارکردها [= خویشکاری‌ها] وجود ندارد و نمی‌توان الگوهای دقیق و مستندی برای ترتیب درپی هم آمدن آن‌ها تنظیم کرد» (۱۳۸۷: ۱۰۴). آنچه خدیش در مورد قصه‌های جادویی ایرانی

می‌گوید، دربارهٔ دیگر انواع قصه‌های ایرانی از جمله قصه‌های عاشقانه، عشقی - قهرمانی، قهرمانی - تاریخی و... نیز صادق است. به عقیدهٔ خدیش:

کاملاً طبیعی است که در نظامی خلاق مانند قصه‌گویی [و قصه‌سرایی]، هر راوی بنا بر سلیقه و حافظهٔ خویش و با در نظر گرفتن احوال شنوندگان [و خوانندگان]، عناصری را پیش و پس، حذف یا اضافه کند. راویان [یا داستان‌سرایان] هنرمند، آنچه را که شنیده‌اند [یا خوانده‌اند] طوطی‌وار نقل نمی‌کنند، بلکه در آن دست می‌برند و آن را مطابق با حال و هوای خویش و مخاطبان روایت می‌کنند. از این رو تلاش برای به نظم درآوردن و قاعده‌مند کردن کارکردها راهی به دهی نمی‌برد (همان، ۱۰۴-۱۰۵).

بنابراین، برای داستان عاشقانه نمی‌توان الگوی روایی ثابتی در نظر گرفت؛ اما با توجه به الگوی روایی هر داستان می‌توان الگویی نسبی برای آن ترسیم کرد. این الگوی نسبی با فرض کوچک‌ترین شکل روایی یک داستان عاشقانه که در آن فقط یک یاریگر، یک مانع، یک دیدار - گفت‌وگو - جدایی، یک پیغام و یک شریر وجود داشته باشد، از این قرار است:

Aa Y Am S Za(Zm) D G M J N Qa-Qm T P R W (F) ↑ Ma-Mm \* ((V

در الگوی داستان‌های عاشقانه اغلب فقط یکی از دو خویشکاری وصال ابدی (V) و پادشاهی و فرزندآوری (F) می‌آیند؛ زیرا این دو خویشکاری چنان‌که پراپ دربارهٔ رده‌بندی قصه‌های پریان یادآور شده است، جزو خویشکاری‌های مانعة‌الجمع‌اند (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۰۰). برای خویشکاری‌های اقدام یاریگر (Y)، ظهور و نابودی شریر (S-N) نیز نمی‌توان جای خاصی تعیین کرد. خویشکاری‌های گشایش طلبی (T)، پشیمانی (P) و معنویت‌گرایی (↑) نیز جزو خویشکاری‌های الزامی داستان‌های عاشقانه نیستند. هریک از خویشکاری‌های دیگر نیز، به‌جز خویشکاری وصال (W)، پادشاهی و فرزندآوری (F)، مرگ عاشق و مرگ معشوق (Ma-Mm) و وصال ابدی (V)، می‌توانند چندین بار در طول داستان تکرار شوند.

الگوی روایی هریک از داستان‌های عاشقانه ۲۲ منظومهٔ مورد بررسی از این قرارند:<sup>۱۲</sup>

نام منظومه	الگوی روایی داستانها
۱. خسرو و شیرین نظامی	$*^1 Y^1 Aa^1 Y^1 Am^2, Am^1 Zm S^1 Za D J^1 Y^1 Zm Za S^2 Za Zm D-G M^2, M^4 G-J^3, J^4 MRm^1(1) Y^3 N^1 R^2 N^5 Y^1 MRa^2(1)-Rra^1(1) Qa^1 Rrm^1(1) Qm^1 MRm^1(2)-Rrm^2(2) T^1 Za D-G5-J^4 Pm Zm Y^2 D-G4-R^4-W^1 MRa^2(2), S^3(2) \uparrow Ma^2-Mm^2 V^1.$
۲. شیرین و خسرو امیرخسرو	$*^4 S^1 Y^1 Aa^2 Za D Am^5 J^1 Y^1 Am^1 Zm G2 M^4 J^5 MRm^1(1) Y^3 N^1, N^5 Rrm^1(1) Zm D-G-J^3, J^4 MRa^2(2) MRm^1 Qa^1-Qm^1 Rra^1 Rrm^2 T^2 Za D-G4 Pm G3-R^4-W^1 S^1, S^3 Ma^2-Mm^2 V^1.$
۳. خسرو و شیرین روح الامین	$*^1 Aa^5 Aa^3 Y^1 Aa^1 Y^1 Am^1 Am^2 Zm Za D-J^1 S^1 Y^1 Zm S^1 Za Y^1 D-G M^2, M^4 G-J^3, J^4 MRm^1(1) Y^3 N^1 Y^1 MRa^2 Rra^1 Qa^1 Rrm^1(1) Qm^1 MRm^1(2) T^2 Rrm^2(2) Za D-G5-J^4 Pm Zm Y^2 D-G4-R^4-W^1 S^1, S^3 Ma^2-Mm^2 V^1.$
۴. گل و نوروز خواجه	$*^2 Y^1 Aa^1 M^2(1), M^3(2) M^1(3) Y^1 R^2(3) Za M^3(4), S^2-R^3(4), N^3 M^3(5), S^3-Y^{2,3}2-N^2, R^1(5) S^2, M^3(6)-N^2, R^1(6) R^1(2) M^3(7), S^2-N^1, R^1(7) Am^5 Y^1 S^2, M^3(8) D-J^5 N^2, R^1(8) S^5, M^3(9) Za Y^{2,3}2 - N^2, R^1(9) D Y^1 R^2(1) W^1 F Ma^1-Mm^1.$
۵. همای و همایون خواجه	$*^2 Y^1 Aa^2 Za Y^1 S^5, M^3(1)-N^5, R^3(1) M^3(2) MRm^2-Rrm^3 Aa^3 R^4(2) Y^2, Y^3-M^3(3), S^2-N^2, R^1(3) Y^1 Am^1 D-J^2 Y^1 Am^5 D-J^5 Za D-G-J^5 S^5, M^2(4) MRm^2, Y^3, Y^2 Rrm^2, N^7, R^3(4) Za D-G3-J^4 Qa^3-Qm^3 J^5 Za S^5, M^2(5) Y^3, Y^2 Za Pm Zm D-G T D-G Y^3, Y^2, Y^1 N^7, R^3(5) S^2, M^2(6)- Y^3, Y^2-N^2, R^1(6) W^1 F Mm^1-Ma^1.$
۶. یوسف و زلیخای جامی	$*^3 Aa^3 Y^1 Am^4 Y^1 Za MRm^1 S^4 Y^1 Zm D-J^2 Za D MRa^2 Rra^1 Y^1 Qa^2 Qm^2 G Y^1 G Y^1, S^4 J^3 Pa Za D-J^7 Rrm^1 Za M^4 R^4 T^2 Za D-G-W^1 \uparrow Mm^4-Ma^2 V^2.$
۷. جام جمشیدی عبدی بیگ	$*^1, *^4 Y^1 Am^1 Y^1 Zm Y^1 Aa^1 Za Aa^4 D-J^1 Y^1 M^3 Za Y^2 R^1 Y^1 Zm D-G2-W^1 S^2, S^3 [Ma^2]-Mm^2 V^1 (Ma^2).$
۸. فرهاد و شیرین وحشی	$*^5 MRa^2 Y^1 Za D Aa^4 G-J^7 Y^1 Zm D-G-J^7 Qa^4 Qm^4 Zm D-G-W^2 S^3 Mm^1-Ma^2 [V].$
۹. محمود و ایاز زلالی	$*^4 Aa^3 Y^1 S^5, Y^1 Zm Za D MRa^2-Rra^1 MRm^2-Rrm^1 G-J^4 Pm Zm D-J^4 S^5, M^3 Pa Za N^4, R^4 D S^5, M^3 J^6 Za N^3, R^4 D MRm^2 J^4 Rrm^2 MRa^2 Qa^1-Qa^1 Za S^2 D N^5, Rra^1 G \uparrow W^4 Ma^3-Mm^3 [V^2].$
۱۰. سلیمان نامه زلالی	$*^2 S^4-N^4 M^4 Y^1 Aa^1 M^4 Qa^1 Am^3 Qm^1 Zm D R^4 W^1 [F].$
۱۱. لیلی و	$*^2 Za-Zm D Aa^4-Am^5 J^6 Za D-J^7 Y^1 M^2 T^2 S^3-N^6 Y^1 2 Za D-$

$J^6 MRa^1 T^1 Qm^1-Qa^1 Zm Y^1 Za D-J^6 Rra^1 Mm^3-Ma^4 V^1$ .	مجنون نظامی
$*^2 Za-Zm D Aa^4-Am^5 J^6 M^1-R^3, Y^1 M^2 Y^1 S^3 N^6 MRm^1-Rrm^3 Qm^1-Qa^1 Zm D-G-J^7 S^4 Mm^3-Ma^1 V^1$ .	۱۲. مجنون و لیلی امیر خسرو
$*^3 MRm^2(1)-Rrm^2(1) Aa^1 Za D-G Am^5 J^7 <Za D-G-J^7>4 M^1(1) MRm^1(2)-Rrm^3(2) Za Pm Qm^1 Za D-G-J^5 T^2 M^2(2) Za D-G-J^7 S^4 2-N^6 Y^1 M^2(2) M^3(3) R^3(1), Y^1 M^2(2) Y^1 2 Za D-G-J^7 R^3(3), Y^1 Zm-Za D-J^7 MRa^1 Qm^1-Qa^1 Rra^1 Y^1 <Za D-G-J^7>2 Zm D-G-J^5 Zm D-G-J^1 Ma^1-Mm^3 V^2$ .	۱۳. لیلی و مجنون جامی
$*^1 Za-Zm D Aa^4-Am^5 J^6 Y^1 M^2 Y^1 Za D-G-J^2 T^2 MRa^1 Y^1 Rra^1 MRm^1-Rrm^3 Qa^1-Qm^1 Za D-G-J^7 Y^1 Za D-G-J^5, Ma^1-Mm^3 V^2$ .	۱۴. مجنون و لیلی عبدی بیک
$*^2 Za-Zm D Aa^4-Am^5 J^6 Y^1 M^2 Za D-J^7, J^6 T^2 S^3 Y^1 MRa^1 Qa^1-Qm^1 Y^1 Zm D-G-J^7 Qm^2-Qa^2 Mm^3 Y^1 Ma^4 V^2$ .	۱۵. لیلی و مجنون روح الامین
$*^2 Za-Zm D Aa^4-Am^5 M^1, 4 J^6 Qa^1 Y^1 Zm, R^4 Y^1 S^2 N^2 Za-Zm D-G (MRa^1), W^3 F^1$ .	۱۶. ناظر و منظور وحشی
$*^2 Aa^4 Za D-G M^3, J^6 R^3 Za D-G W^1 Mm^1-Ma^2 V^1$ .	۱۷. آذر و سمندر زلالی
$*^2 Za-Zm D Aa^4 J^6 MRa^1(1) MRa^1(2), S^5(1) Rra^4(1) Aa^4 Y^2 Y^1 Am^1, Am^4 Y^1 Za-D-G-W^1-J^6 Y^1 Zm J^6 Za-D-G-J^6 S^4(2) Zm-D-G Y^3 Y^3, Y^1-N^6(2) D-G Y^3-N^6(2) J^6 Y^1-Zm-D-G-J^6 S^6(3) J^5, J^6 Za-D-G N^5(3) J^6 S^4(4) Y^3-N^7(4) J^6 Za-D-G-J^6 S^4(5)-N^1(5) J^6, J^5 Za-D-G-J^3 MRm^1(1) Qa^1 Y^1-Qm^2 Qm^1 Rrm^2(1) Za Y^1-Qa^1 Y^1-D-G6-J^4 Pm Y^1 Zm-D-G3-J^4 Pa Za-D-G-J^5 Za-D-J^6, J^5 Y^2, Y^3 Qm^1-Qa^2 Za-D S^2, S^3(6)-Y^3-N^2(6) S^4(7)-N^5(7), Rra^1(2) F Mm^1 \uparrow Ma^1 V^2$ .	۱۸. ویس و رامین گرگانی
$*^1 D Aa^4-Am^5 Y^1 MRa^2(1), S^5(1) J^6 Za S^6, S^2, S^3(1) Zm Y^3-N^5(1), Rra^1(1) D S^2, S^3(2)-N^2(2) S^2, S^3(3), MRa^2(2), S^5(3), J^6 Za N^4(3), Rra^1(2) D M^2(3), M^4(4) J^6 Y^1 R^2(3) Za-D-G-J^5 S^6(4), M^3(5) Y^2 N^2(4), R^1(5) Y^2 R^3(4) MRa^1(6) Qm^2 M^4(7) Y^2, Y^1 R^4(7) Za S^2(5)-N^2(5) Y^1 2 Zm D-G Y^2, Y^1 J^6 Ma^3 Mm^4 V^1 [Y^1 Y^1 F, W^1]$ .	۱۹. ورقه و گلشاه عیوقی

* <sup>1</sup> Za D Aa <sup>4</sup> -Am <sup>5</sup> G J <sup>3</sup> Pm Qm <sup>2</sup> Za-Zm D J <sup>7</sup> S <sup>5</sup> (1),M <sup>4</sup> (1) Qm <sup>2</sup> Y <sup>4</sup> MRa <sup>1</sup> (2) Qm <sup>1</sup> -Qa <sup>1</sup> N <sup>3</sup> (1),R <sup>4</sup> (1) Za T Qa <sup>2</sup> Rrm <sup>1</sup> (2) MRm <sup>2</sup> (3)-Rrm <sup>2</sup> (3) S <sup>6</sup> (2) Qm <sup>2</sup> D-[W <sup>1</sup> ]-Ma <sup>4</sup> -Am <sup>4</sup> -V <sup>1</sup> .	۲۰. وامق و عذرای نامی
* <sup>6</sup> Za D Aa <sup>4</sup> -Am <sup>5</sup> J <sup>7</sup> M <sup>2</sup> (1) S <sup>5</sup> (1),M <sup>4</sup> (2) Qm <sup>1</sup> -Qa <sup>1</sup> Y <sup>4</sup> S <sup>2</sup> (2)- N <sup>2</sup> (2) Y <sup>4</sup> MRm <sup>1</sup> (3)- Rrm <sup>2</sup> (3) Y <sup>2,1</sup> N <sup>3</sup> (1),R <sup>4</sup> (2) Za-D-G R <sup>3</sup> (1) W <sup>1</sup> -Ma <sup>4</sup> -Mm <sup>4</sup> -V <sup>1</sup> .	۲۱. وامق و عذرای حسینی
* <sup>6</sup> Y <sup>1,3</sup> Aa <sup>1</sup> Am <sup>4</sup> Y <sup>1,2</sup> Qa <sup>1</sup> -Qm <sup>1</sup> Za MRa <sup>1</sup> -Rra <sup>4</sup> D-G-W <sup>1</sup> S <sup>4</sup> (1),M <sup>4</sup> J <sup>6</sup> S <sup>2</sup> (2) Y <sup>3</sup> N <sup>5</sup> (2) Y <sup>1,9</sup> Za Y <sup>1</sup> D-G Y <sup>1</sup> Y <sup>2,3,2</sup> N <sup>3</sup> (1),R <sup>4</sup> F ↑ Ma <sup>3</sup> -Mm <sup>2</sup> V <sup>1</sup> .	۲۲. نل و دمن فیضی

#### ۴-۵. انواع داستان‌های عاشقانه

پراپ براساس سه معیار به رده‌بندی قصه‌های پربان پرداخته است: ۱. انواع یک نشانه؛ ۲. نبودن یا بودن یک نشانه یا یک نشانه دیگر؛ ۳. مانع‌الجمع بودن نشانه‌ها (همان، ۱۹۹-۲۰۰). پگاه خدیش نیز براساس نوع مشکل‌هایی که در موقعیت آغازین داستان رخ می‌دهد و عناصر پایانی آن، به چنین رده‌بندی‌ای درمورد افسانه‌های جادویی ایرانی دست زده است. ما نیز در ریخت‌شناسی منظومه‌های عاشقانه مورد بررسی، براساس فرایند پایان‌بندی داستان‌های عاشقانه و با توجه به حضور یا عدم حضور عنصر رفع مانع (R)، به این مهم پرداخته‌ایم. بنابر این دو معیار، شاهد سه الگوی روایی و سه نوع داستان در منظومه‌های عاشقانه هستیم:

۱. داستان‌هایی که عنصر رفع مانع در آن‌ها به‌طور کامل حضور دارد (تمام موانع و مانع اصلی رفع می‌شوند) و با فرایند خویشکاری‌های وصال (W)- مرگ عاشق و معشوق (Ma-Mm)- وصال ابدی (V) خاتمه می‌یابند. منظومه‌های خسرو و شیرین نظامی، شیرین و خسرو امیرخسرو، خسرو و شیرین روح‌الامین، جام جمشیدی عبدی‌بیگ، فرهاد و شیرین وحشی، محمود و ایاز و آذر و سمندر زلالی، ویس و رامین گرگانی، وامق و عذرای نامی، وامق و عذرای حسینی و نل و دمن فیضی در این رده قرار می‌گیرند.

۲. داستان‌هایی که عنصر رفع مانع در آن‌ها به‌طور کامل حضور ندارد (مانع اصلی رفع نمی‌شود) و در خاتمه آن‌ها با فرایند خویشکاری‌های مرگ عاشق و معشوق (Ma-Mm)- وصال ابدی (V) روبه‌رویم. منظومه‌های لیلی و مجنون نظامی، مجنون و لیلی

امیر خسرو، *لیلی و مجنون جامی*، *مجنون و لیلی* عبدی بیگ، *لیلی و مجنون* روح‌الامین و *ورقه و گلشاه عیوقی* ذیل این رده قرار می‌گیرند.

۳. داستان‌هایی که عنصر رفع مانع در آن‌ها به‌طور کامل حضور دارد (تمام موانع و مانع اصلی رفع می‌شوند) و پایان‌بندی آن‌ها با فرایند خویشکاری‌های وصال (W)- پادشاهی و فرزندآوری (F)- مرگ عاشق و معشوق (Ma-Mm) است. منظومه‌های *گل و نوروز* و *همای و همایون خواجه*، *ناظر و منظور وحشی* و *سلیمان‌نامه* زلالی جزو این رده شمرده می‌شوند.<sup>۱۳</sup>

داستان‌های دسته اول را می‌توان داستان‌های عاشقانه مادی- معنوی نامید. این دسته داستان‌هایی‌اند که عشق در آن‌ها در ابتدا رنگ هوس دارد؛ اما پس از وصال جسمانی عاشق و معشوق، جنبه روحانی آن، با یا بدون خویشکاری معنویت‌گرایی (↑) تقویت می‌شود. در این‌گونه داستان‌ها، عاشق و معشوق ابتدا به وصال جسمانی می‌رسند و پس از پیوند جسمانی، پیوندهای معنوی‌شان تقویت می‌شود؛ به‌طوری که مرگ نیز نمی‌تواند پیوند آن‌ها را از هم بگسلاند.

داستان‌های دسته دوم را می‌توان داستان‌های عاشقانه معنوی نامید. این دسته داستان‌هایی‌اند که جنبه معنوی و روحانی عشق از ابتدا بر جنبه شهوانی آن غلبه دارد. در این‌گونه داستان‌ها عاشق و معشوق هرگز به وصال جسمانی نمی‌رسند. مرگ در این داستان‌ها نه فقط جداکننده پیوند روحانی عاشق و معشوق نیست؛ بلکه در نهایت آن دو را به هم می‌رساند (وصال ابدی).

داستان‌های دسته سوم داستان‌های عاشقانه مادی است که در آن‌ها فقط جنبه جسمانی عشق مطرح است. در این‌گونه داستان‌های عاشقانه، عاشق و معشوق پس از وصال جسمانی به مقام‌های دنیوی می‌رسند و صاحب فرزند می‌شوند. مرگ در این‌گونه داستان‌ها گسلاننده پیوند عاشق و معشوق است.

## ۵. نتیجه

داستان عاشقانه به‌مثابه یک گونه ادبی روایی در ادبیات فارسی عبارت است از: روایتی دارای یک صحنه آغازین و ۲۲ خویشکاری که پنج شخصیت اصلی (عاشق، معشوق،

یاریگر، مانع و شریر) در آن ایفای نقش می‌کنند و تقریباً از یک الگوی واحد روایی پیروی می‌کند. این گونه ادبی با توجه به دو معیار حضور یا عدم حضور خویشکاری «رفع مانع» (R) و شیوه پایان‌بندی (فرایند خویشکاری‌های پایانی)، دارای سه الگوی روایی فرعی و سه زیرگونه است:

۱. داستان عاشقانه مادی- معنوی: رفع کامل موانع + خویشکاری‌های وصال (W)، مرگ عاشق و معشوق (Ma-Mm) و وصال ابدی (V)؛
۲. داستان عاشقانه معنوی: عدم رفع مانع اصلی + خویشکاری‌های مرگ عاشق و معشوق (Ma-Mm) و وصال ابدی (V)؛
۳. داستان عاشقانه مادی: رفع کامل موانع + خویشکاری‌های وصال (W)، پادشاهی و فرزندآوری (F) و مرگ عاشق و معشوق (Ma-Mm).

#### پی‌نوشت‌ها

1. genre theory
2. genology/ typology
3. morphology
4. Vladimir Propp
5. wondertales

۶. ولادیمیر پراپ در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان به بررسی ساختار و طبقه‌بندی این قصه‌ها از طریق شناسایی واحدهای سازنده آن‌ها پرداخته است. پراپ این واحدهای سازنده را خویشکاری (function) نامیده و در تعریف آن گفته است: «خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۳). پراپ قصه‌های پریان را متشکل از یک صحنه آغازین و ۳۱ خویشکاری می‌داند که ۷ شخصیت آن‌ها را انجام می‌دهند (رک: همان، ۵۹-۱۳۵).

۷. منظومه‌های عاشقانه مورد بررسی در این مقاله و کوتاه‌نوشت آن‌ها از این قرارند:

ردیف	نام منظومه و شاعر	نشانه	ردیف	نام منظومه و شاعر	نشانه
۱	خسرو و شیرین نظامی	خن	۱۲	ناظر و منظور وحشی	نو
۲	لیلی و مجنون نظامی	لن	۱۳	محمود و ایاز زلالی	مز
۳	شیرین و خسرو امیر خسرو	شم	۱۴	آذر و سمندر زلالی	آز
۴	مجنون و لیلی امیر خسرو	مم	۱۵	سلیمان‌نامه زلالی	سز



۵	گل و نوروز خواجه	گخ	۱۶	خسرو و شیرین روح‌الامین	خر
۶	همای و همایون خواجه	هخ	۱۷	لیلی و مجنون روح‌الامین	لر
۷	یوسف و زلیخای جامی	یج	۱۸	ویس و رامین گرگانی	وگ
۸	لیلی و مجنون جامی	لج	۱۹	ورقه و گلشاه عیوقی	وع
۹	جام جمشیدی عبدی بیگ	جع	۲۰	وامق و عذرای نامی	ون
۱۰	مجنون و لیلی عبدی بیگ	مع	۲۱	وامق و عذرای حسینی	وح
۱۱	فرهاد و شیرین وحشی	فو	۲۲	نل و دمن فیضی	نف

۸. از ۱۳۸۹ داستان عاشقانه‌ای که در فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی معرفی شده‌اند، ۹۲۶

داستان منظوم، ۴۳۷ داستان مثنوی و ۲۶ داستان منظوم- مثنویند (باباصفری، ۱۳۹۲: مقدمه).

۹. ذوالفقاری این بخش از کتاب را به‌طور مستقل نیز در مقاله‌ای باعنوان «ساختار داستانی منظومه‌های عاشقانه فارسی» (فصلنامه مطالعات ادبیات غنایی، س ۱، ش ۴، پاییز ۱۳۹۱، صص ۶۱-۷۸) بازنشر کرده است.

۱۰. انتخاب این تعداد منظومه (۲۲ منظومه) فقط به‌دلیل تطابق آن با تعداد خویشکاری‌های یافت‌شده در داستان‌های عاشقانه است (۲۲ خویشکاری)؛ وگرنه نتایج این پژوهش با تعداد کمتری از منظومه‌ها نیز حاصل شده بود و با تعداد بیشتر نیز به‌دست می‌آمد؛ چنان‌که رضایی‌راد با ۱۸ و ذوالفقاری با ۱۰۰ منظومه به نتایج پژوهش‌هایشان دست یافته‌اند. تزوتان تودروف در پاسخ به این سؤال که «آیا می‌شود بدون مطالعه (یا دست‌کم خواندن) همه آثار متعلق به یک جنس [= نوع]، راجع به آن جنس بحث کرد؟» می‌گوید: «یکی از نخستین ویژگی‌های اقدام عملی این است که شرط توصیف یک پدیده، مشاهده همه نمونه‌های آن نیست: شیوه علم بیشتر استنتاجی است. بدین ترتیب که علم با مشاهده شمار بالنسبه محدودی از موردها، پیش‌نهشتی عام را طرح می‌کند و با سنجش پیش‌نهشت یا نمونه‌های دیگر، آن را تصحیح (یا رد) می‌کند [...] آنچه اصل است، نه تعداد مشاهده‌ها، که فقط انسجام منطقی نظریه‌هاست» (۱۳۸۲: ۱۱۰).

۱۱- در بعضی از داستان‌ها، خویشکاری «اقدام یاریگر» به‌جای رساندن عاشق به معشوق یا برعکس، برای رساندن رقیب معشوق به عاشق (یا برعکس) گنجانده می‌شود؛ مثل داستان وامق و عذرا که دایه سلما (رقیب عذرا) او را برای رسیدن به وامق یاری می‌دهد.

۱۲. برای نشان دادن الگوهای روایی منظومه‌های عاشقانه مورد بررسی، از این نشانه‌های قراردادی استفاده شده است:

الف. اعداد کوچک بالای حروف نشان‌دهنده نوع خویشکاری‌اند.  
ب. اعداد بزرگ کنار حروف یا کنار علامت < > نمودار تعداد دفعات تکرار یک خویشکاری یا فرایندی از چند خویشکاری‌اند.

پ. علامت ویرگول «،» بین حروف نمایانگر هم‌زمان بودن دو یا چند خویشکاری است.  
ت. علامت خط بین حروف «-» نشان‌دهنده جفتی بودن و مرتبط بودن خویشکاری‌هاست.  
ث. اعداد داخل پرانتز نمودار مرتبه یک خویشکاری واحد در طول داستان است؛ برای مثال در مورد خویشکاری‌های مانع (M) و رفع مانع (R) که در داستان‌های عاشقانه ممکن است چندین بار تکرار شوند، برای مشخص کردن یک مانع و رفع آن از اعداد متناظر استفاده شده است؛ زیرا ممکن است یک مانع بلافاصله پس از ظهور رفع شود؛ اما یک مانع در ابتدای داستان پدید آید و در انتهای آن رفع شود:  $M(1)-R(1) M(2)-R(2)$ .

۱۳. در این میان، داستان *نل و دمن* که ذیل داستان‌های عاشقانه نوع اول قرار می‌گیرد، علاوه بر حضور کامل عنصر رفع مانع (R)، به ترتیب دارای خویشکاری‌های وصال (W) - پادشاهی و فرزندآوری (F) - مرگ عاشق و معشوق (Ma-Mm) - وصال ابدی (V) است؛ یعنی یکی از خویشکاری‌های اصلی داستان‌های عاشقانه نوع سوم را نیز دارد. در منظومه‌های *ویس و رامین* و *نل و دمن* نیز خویشکاری وصال (W) به جای اینکه در پایان داستان بیاید، در آغاز داستان آمده است. در داستان *ورقه و گلشاه*، شاعر پس از خویشکاری وصال ابدی (V) - که قاعدتاً خویشکاری پایانی داستان است - به گونه‌ای عاشق و معشوق را به دنیا بازمی‌گرداند تا آن‌ها را به وصال جسمانی (W) نیز برساند.

## پیوست

### ۱. داستان عاشقانه نوع ۱ (نمونه: خسرو و شیرین نظامی)

هرمز با نذر و قربانی صاحب پسری می‌شود و نام او را *خسرو پرویز* می‌نهد (\*). *شاپور* وصف *شیرین* را برای خسرو می‌گوید (Y) و خسرو عاشق او می‌شود (Aa). *شاپور* عکس خسرو را در معرض دید *شیرین* می‌گذارد (Y) و *شیرین* عاشق او می‌شود (Am). *شاپور* نام و نشان آن عکس را برای *شیرین* می‌گوید و عشق *شیرین* به خسرو افزون‌تر می‌شود (Am). *شیرین* به بهانه شکار از نزد *مهین بانو* می‌گریزد و برای دیدار خسرو عازم مدائن می‌شود (Zm). *بهرام چوبین* علیه خسرو توطئه می‌کند (S) و خسرو به بهانه شکار از هرمز می‌گریزد و به قصد دیدار *شیرین* به ارمن می‌رود (Za). خسرو و *شیرین* یکدیگر را در کنار چشمه می‌بینند (D)، اما همدیگر را نمی‌شناسند و از هم جدا می‌شوند (J). خسرو به ارمن می‌رسد و در آنجا

شاپور را به طلب شیرین به مدائن می‌فرستد (Y<sup>۱</sup>). شاپور شیرین را از مدائن به ارمن می‌برد تا خسرو را در آنجا دیدار کند (Zm). در این هنگام هرمز می‌میرد و خسرو برای بر تخت نشستن و نیز دیدار شیرین عازم مدائن می‌شود (Za). زمانی که شیرین به ارمن می‌رسد، خسرو رفته است. زمانی که خسرو نیز به مدائن می‌رسد، شیرین رفته است و به این ترتیب همدیگر را نمی‌بینند. بهرام چوبین علیه خسرو کودتا می‌کند و خود بر تخت پادشاهی می‌نشیند و قصد جان او را می‌کند (S<sup>۱</sup>). خسرو از مدائن می‌گریزد و به قصد دیدار شیرین راهی ارمن می‌شود (Zā). شیرین به قصد شکار به صحرا می‌رود (Zm). در شکارگاه خسرو و شیرین یکدیگر را ملاقات می‌کنند (D) و با هم به گفت‌وگو می‌پردازند (G). مهین بانو شیرین را اندرز می‌دهد که جز از راه مشروع به خواسته خسرو تن ندهد (M<sup>۱</sup>, M<sup>۲</sup>). در فصل بهار خسرو و شیرین مجلس عیشی برپا می‌کنند و با هم به گفت‌وگو می‌پردازند (G)، در این حین خسرو از شیرین کام می‌طلبد، اما شیرین سر باز می‌زند. خسرو ناراحت می‌شود و شیرین را ترک می‌کند (J<sup>۱</sup>, J<sup>۲</sup>). خسرو به روم می‌رود و در آنجا با مریم، دختر قیصر روم، ازدواج می‌کند (MRm<sup>۱</sup>(۱)). قیصر به خسرو لشکر می‌دهد (Y<sup>۳</sup>). خسرو در جنگی بهرام چوبین را شکست می‌دهد و بهرام می‌گریزد (N<sup>۱</sup>). مهین بانو می‌میرد و پادشاهی ارمن را به شیرین می‌سپارد (R<sup>۲</sup>). در این هنگام خبر مرگ بهرام چوبین نیز به خسرو می‌رسد (N<sup>۵</sup>). خسرو شاپور را نزد شیرین می‌فرستد (Y<sup>۱</sup>) تا پنهانی با او ارتباط داشته باشد، اما شیرین نمی‌پذیرد. شیرین بر آن می‌شود تا جوی شیری در بیستون بکند. شاپور فرهاد را به شیرین معرفی می‌کند. زمانی که فرهاد شیرین را می‌بیند، عاشق او می‌شود (MRa<sup>۱</sup>(۱)). وقتی خسرو از عشق فرهاد به شیرین مطلع می‌شود، مردی را نزد فرهاد که مشغول کندن کوه بیستون است، می‌فرستد و به دروغ خبر مرگ شیرین را به او می‌دهد. فرهاد نیز تا خبر مرگ شیرین را می‌شنود، جان می‌دهد (Rra<sup>۱</sup>(۱)). خسرو به شیرین نامه می‌نویسد و مرگ فرهاد را به او تعزیت می‌گوید (Qa<sup>۱</sup>). در همین هنگام مریم نیز (به مرگ طبیعی / زهری که شیرین به واسطه کنیز خود به او می‌خوراند) می‌میرد (Rrm<sup>۱</sup>(۱)). شیرین نیز به خسرو نامه می‌نویسد و مرگ مریم را به او تعزیت می‌گوید (Qm<sup>۱</sup>). شیرین روی خوش به خسرو نشان نمی‌دهد و خسرو برای برانگیختن شیرین با شکر اصفهانی ازدواج می‌کند و او را با خود به مدائن می‌برد (MRm<sup>۱</sup>(۲))، اما هنوز هم به فکر شیرین است و به شکر تمایلی نشان نمی‌دهد (Rrm<sup>۱</sup>(۲)). بنابراین، شاپور را نزد خود می‌برد تا شیرین از زور تنهایی تسلیم شود. شیرین که در کار عشق خود درمانده، در تنهایی دست به دعا برمی‌دارد و از خدا در کار عشق خود گشایش می‌طلبد (T<sup>۱</sup>). خسرو به بهانه شکار به سوی قصر شیرین

می‌رود (Za) و در پای قصر با او دیدار می‌کند (D). شیرین از بالای قصر با خسرو گفت‌وگو می‌کند؛ شیرین ناز می‌کند و خسرو نیاز می‌نماید (G). شیرین با خسرو عتاب می‌کند. خسرو ناراحت می‌شود و به قصر خود برمی‌گردد (J<sup>۱</sup>). شیرین که از رفتار خود با خسرو پشیمان شده (Pm) به دنبال خسرو و نزد شاپور می‌رود تا بساط آشتی او را با خسرو فراهم کند (Zm). شاپور مجلسی برپا می‌کند (Y<sup>۲</sup>) و خسرو و شیرین از زبان باربد و نکیسا با هم گفت‌وگو می‌کنند (G). شیرین از پس پرده بیرون می‌آید و با خسرو دیدار می‌کند (D). خسرو نیز می‌پذیرد که از راه مشروع با شیرین ازدواج کند (R<sup>۲</sup>). خسرو و شیرین ازدواج می‌کنند و با هم به حجله زفاف می‌روند (W<sup>۱</sup>). شیرویه، پسر خسرو و مریم، عاشق شیرین می‌شود (MRa<sup>۲</sup>) و به حکومت نیز چشم دارد (S<sup>۲</sup>). خسرو حکومت را به شیرویه وامی‌گذارد و با شیرین به آتشکده می‌رود تا خلوت‌گزیند (J<sup>۱</sup>). شیرویه خسرو را می‌کشد (Ma<sup>۲</sup>) و به شیرین پیغام می‌دهد که باید با او ازدواج کند. شیرین به دروغ می‌پذیرد و آن را موکول به وداع با پیکر خسرو می‌کند. شیرین تنها به دخمه خسرو می‌رود و با کاردی خود را در کنار پیکر خسرو می‌کشد (Mm<sup>۲</sup>). خسرو و شیرین را در کنار هم در دخمه می‌نهند (V<sup>۱</sup>).

## ۲. داستان عاشقانه نوع ۲ (نمونه: لیلی و مجنون نظامی)

شیخ عامریان با دعا و تضرع صاحب پسری می‌شود و نام او را قیس (مجنون) می‌نهد (\*). قیس و لیلی را به مکتب می‌فرستند (Za-Zm). مجنون و لیلی در مکتب یکدیگر را می‌بینند (D) و عاشق هم می‌شوند (Am<sup>۵</sup>-Aa<sup>۴</sup>). وقتی عشق لیلی و مجنون آشکار می‌شود، پدر لیلی او را از مکتب می‌گیرد (J<sup>۱</sup>). پس از منع لیلی از مکتب، مجنون برای دیدار او عازم قبیله او می‌شود (Za)؛ از دور یکدیگر را می‌بینند (D) و از هم جدا می‌شوند (J<sup>۱</sup>). پدر مجنون به خواستگاری لیلی می‌رود (Y<sup>۱</sup>). پدر لیلی به بهانه دیوانه بودن مجنون با ازدواج لیلی و مجنون مخالفت می‌کند (M<sup>۲</sup>). مجنون از عشق لیلی آواره کوه و صحرا می‌شود. پدر مجنون او را برای رهایی از عشق، به زیارت کعبه می‌برد، اما مجنون نه برای رهایی از عشق، که برای زیاد شدن عشقش دعا می‌کند (T<sup>۱</sup>). افراد قبیله لیلی پدر لیلی را برآن می‌دارند تا مجنون را بکشد (S<sup>۱</sup>). مجنون دوباره آواره کوه و صحرا می‌شود و پدر لیلی موفق به کشتن مجنون نمی‌شود (N<sup>۱</sup>). نوفل، از شجاعان عرب، برآن می‌شود که مجنون را به لیلی برساند (Y<sup>۱</sup>)، اما نه با حرف نه با جنگ نمی‌تواند پدر لیلی را راضی کند. مجنون به کمک پیرزنی دوره‌گرد (Y<sup>۱</sup>) به کوی لیلی می‌رود (Za). بر در خیمه او را می‌بیند (D). افراد قبیله او را با سنگ می‌زنند و می‌رانند (J<sup>۱</sup>).

ابن‌سلام، از جوانان بنی‌اسد، لیلی را در بوستان می‌بیند و او را از پدرش خواستگاری می‌کند و پدر لیلی برای رهایی از دست مجنون، لیلی را به عقد ابن‌سلام درمی‌آورد (MRa<sup>۱</sup>). مجنون پس از اطلاع از خبر ازدواج لیلی با خدا راز و نیاز می‌کند و از او در کار عشق خود طلب گشایش می‌کند (T<sup>۱</sup>). در همین حین، نامه‌ای از لیلی به دست مجنون می‌رسد (Qm<sup>۱</sup>). مجنون نیز نامه‌ای برای لیلی می‌نویسد و به همان قاصد می‌دهد تا به لیلی برساند (Qa<sup>۱</sup>). روزی لیلی به عزم دیدار مجنون از قبیله بیرون می‌رود (Zm) و از پیرمردی که در راه می‌بیند، می‌خواهد که مجنون را به دیدار او بیاورد (Y<sup>۱</sup>). پیرمرد مجنون را به نخلستان موعود می‌آورد (Za). لیلی و مجنون با فاصله ده قدم از هم می‌نشینند (D) و مجنون برای لیلی غزل می‌خواند (G) و پس از آن، از هم جدا می‌شوند (J<sup>۱</sup>). ابن‌سلام پس از بی‌محلای لیلی بیمار می‌شود و می‌میرد (Rra<sup>۱</sup>). لیلی نیز پس از مدتی بیمار می‌شود و می‌میرد (Mm<sup>۱</sup>). مجنون از مرگ لیلی مطلع می‌شود، بر سر قبر او حاضر می‌شود و از خدا مرگ خود را می‌طلبد و می‌میرد (Ma<sup>۱</sup>). پس از مدتی که بدن او می‌پوسد، رهگذران او را می‌شناسند، قبر لیلی را می‌شکافند و او را در کنار لیلی به خاک می‌سپارند (V<sup>۱</sup>).

### ۳. داستان عاشقانه نوع ۳ (نمونه: گل و نوروز خواجه)

پیروز (شاهی در خراسان) با نذر و نیاز صاحب پسری می‌شود و نام او را نوروز می‌نهد (\*). جهان‌افروز کشمیری وصف گل (دختر قیصر روم) را برای نوروز بیان می‌کند (Y<sup>۱</sup>) و نوروز عاشق او می‌شود (Aa<sup>۱</sup>). جهان‌افروز می‌گوید قیصر روم به راحتی دخترش را به کسی نمی‌دهد (M<sup>۱</sup>(۱)) و شرط او را برای ازدواج با گل، کشتن اژدهایی می‌داند که مردم آن دیار را اذیت می‌کند (M<sup>۱</sup>(۲)). نوروز برای رفتن نزد گل از پدرش به‌بهانه جهان‌گردی اجازه می‌گیرد، اما پیروز اجازه نمی‌دهد (M<sup>۱</sup>(۳)). مه‌رسب حکیم و پسرش مه‌ران به تقاضای پیروز، نوروز را برای انصراف از سفر و عشق نصیحت می‌کنند. وقتی مه‌ران شدت عشق نوروز را می‌بیند، تصمیم به یاری او می‌گیرد (Y<sup>۱</sup>). نوروز به‌بهانه زیارت کوهی که زاهدی در آن زندگی می‌کند، از پدر اجازه می‌گیرد. پیروز اجازه می‌دهد و او را با عده‌ای از موبدان راهی می‌کند (R<sup>۱</sup>(۳)). نوروز در راه، همراهانش را جا می‌گذارد و به‌قصد دیدار گل عازم روم می‌شود (Za). نوروز در راه به جوانی به‌نام شروین می‌رسد. شروین با او می‌جنگد (M<sup>۱</sup>(۴), S<sup>۱</sup>). نوروز شروین را شکست می‌دهد و وقتی می‌خواهد او را بکشد، از عشق شروین به سلمی، دختر سلم رومی، مطلع می‌شود و برآن می‌شود که این دو را به هم برساند (R<sup>۱</sup>(۴), N<sup>۱</sup>). نوروز نزد سلم رومی

می‌رود و خود را بازرگان معرفی می‌کند. سلم قصد کشتن و برداشتن اموال نورو را می‌کند  $(M^3, S^5)$  که غلامی به نام یاقوت نورو را مطلع می‌کند  $(Y^3)$ . نورو به کمک شروین  $(Y^3)$  با سلم رومی می‌جنگد و او را شکست می‌دهد و می‌کشد  $(R^5, N^2)$ . نورو شروین و سلمی را به عقد هم درمی‌آورد و دوباره عازم روم می‌شود. در راه به راهزنانی می‌رسد که کاروانی را اسیر کرده‌اند  $(M^6, S^2)$ . نورو راهزنان را شکست می‌دهد و آنان را به بخت‌افروز، شوهر دایه گل و سرکرده کاروان، می‌سپارد  $(M^6, S^2)$  و دوباره راهی می‌شود و در راه با آن اژدهایی که کشتن آن شرط ازدواج با گل است، نبرد می‌کند و آن را می‌کشد  $(R^2)$ . نورو اژدها را به بارگاه قیصر می‌برد و از او تقاضای ازدواج با گل را می‌کند، اما قیصر شرط پیروز شدن در کشتی با شیل زنگی را برای او می‌گذارد  $(S^7, M^2)$ . نورو با شیل زنگی کشتی می‌گیرد و او را شکست می‌دهد  $(R^7, N^1)$ . گل نورو را در هنگام کشتی گرفتن می‌بیند و عاشق او می‌شود (Am<sup>5</sup>). دایه گل نزد نورو می‌آید و او را از عشق گل به او مطلع می‌کند  $(Y^1)$ . نورو به قصر قیصر می‌رود تا گل را خواستگاری کند که خبر حمله فرخ‌روز شامی، خواستگار قبلی گل، را برای قیصر می‌آورند  $(S^1)$ . قیصر ازدواج نورو با گل را موکول به شکست دادن فرخ‌روز شامی می‌کند  $(M^8)$ . نورو شبانه به قصر گل می‌رود و گل را درحالی که خواب است می‌بوسد و انگشتری خود را در انگشت او می‌کند (D) و عازم جنگ با فرخ‌روز شامی می‌شود  $(J^5)$ . نورو با فرخ‌روز شامی می‌جنگد و او را می‌کشد  $(R^8, N^2)$ . نورو نزد قیصر می‌آید تا با گل ازدواج کند. زمانی که قیصر مشغول تدارک مقدمات مجلس عروسی است، طوفان جادو شبانه گل را می‌رباید  $(S^5)$  و قیصر از نورو می‌خواهد که گل را نجات دهد  $(M^9)$ . نورو برای نجات گل عازم قصر طوفان جادو می‌شود (Za)؛ در راه، زمانی که می‌خواهد گوری را شکار کند، از اسب بر زمین می‌افتد. جوانی - که دراصل پری است - به او کمک می‌کند تا به هوش آید  $(Y^3)$ . در ادامه راه کشتی - که دراصل پیری غیبی است - نشان قصر طوفان جادو را به او می‌دهد  $(Y^3)$ . نورو به قصر طوفان جادو می‌رسد، او را می‌کشد  $(R^9, N^2)$  و گل را نجات می‌دهد (D). نورو مهران را نیز که برای یاری او راهی شده و در دست طوفان جادو اسیر شده بود، آزاد می‌کند و با هم راهی قصر قیصر می‌شوند. مهران نسب نورو را برای قیصر آشکار می‌کند  $(Y^1)$ . قیصر نیز با کمال میل گل و نورو را به عقد هم درمی‌آورد  $(R^1)$ . گل و نورو با یکدیگر ازدواج و زفاف می‌کنند  $(W^1)$ . نورو با گل عازم خراسان می‌شود. پیروز با دیدن فرزند و عروسش خوشحال می‌شود. پیروز می‌میرد و نورو بر تخت پادشاهی می‌نشیند و پس از مدتی صاحب

فرزندى به نام قباد مى‌شود (F). نوروز پس از مدتی می‌میرد (Ma<sup>۱</sup>). گل نیز یک هفته بعد می‌میرد (Mm<sup>۱</sup>) و قباد به پادشاهی می‌رسد.

### منابع

- اندرچمنی، نقی (۱۳۹۰). *تصحیح و تحلیل مثنوی جام جمشیدی عبدی بیگ نویدی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام نور مرکز رشت.
- باباصفیری، علی‌اصغر (۱۳۹۲). *فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- «برنامه درسی دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی». مصوب هشتادمین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی مورخ ۱۳۹۱/۴/۴.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. تهران: توس.
- تودروف، تزوتان (۱۳۸۲). «پیش‌درآمدی بر جنس‌های ادبی». ترجمه م. کاشیگر. *زیباشناخت*. ش ۹. صص ۱۰۷-۱۲۲.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان (۱۳۶۶). *مثنوی هفت‌اورنگ*. به تصحیح و مقدمه مرتضی مدرس گیلانی. تهران: سعدی.
- حسینی شیرازی، محمدحسین (۱۳۸۲). *وامق و عذرا (دفتر نخست از پنج‌گنج حسینی)*. تصحیح کاووس حسن‌لی. تهران: روزگار.
- خدیش، پگاه (۱۳۸۷). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- خواجه کرمانی (۱۳۷۰). *خمسه خواجه کرمانی*. به تصحیح سعید نیاز کرمانی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸). «مقایسه چهار روایت لیلی و مجنون نظامی، امیرخسرو، جامی و مکتبی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*. ش ۴۵. صص ۵۳-۸۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). *یکصد منظومه عاشقانه فارسی*. تهران: چرخ.
- رضایی‌راد، محمد (۱۳۸۲). «درآمدی بر ریخت‌شناسی قصه‌های عاشقانه» در *زن و فرهنگ: مقالاتی در بزرگداشت یکصدمین سال تولد بانو مارگارت مید*. به اهتمام محمد میرشکرایی و علیرضا حسن‌زاده. تهران: سازمان میراث فرهنگی و نشر نی.
- زلالی خوانساری (۱۳۸۴). *کلیات زلالی خوانساری*. تصحیح و تحقیق سعید شفیعیون. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- شهرستانی اصفهانی، محمدمین (روح‌الامین). *خمسۀ روح‌الامین*. نسخه خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. ش ۹۱۸۲.
- عبدی‌بیگ شیرازی (۱۹۶۶). *مجنون و لیلی*. مقابله و تصحیح ابوالفضل هاشم‌اوغلی رحیموف. مسکو: دانش.
- عیوقی (۱۳۴۳). *ورقه و گلشاه*. به اهتمام ذبیح‌الله صفا. تهران: دانشگاه تهران.
- فیضی دکنی (۱۳۸۲). *نل و دمن*. تصحیح و مقدمه سیدعلی آل‌داود. تهران: نشر مرکز.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۷۷). *ویس و رامین*. تصحیح محمد روشن. تهران: صدای معاصر.
- نامی، میرزا محمدصادق (۱۳۸۱). *وامق و عذرا*. تصحیح رضا انزایی‌نژاد و غلامرضا طباطبایی‌مجد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نظامی گنجوی (۱۳۸۴). *کلیات نظامی گنجوی*. مطابق با نسخه تصحیح‌شده وحید دستگردی. ویرایش ا. بهنام. تهران: پیمان.
- واعظزاده، عباس و دیگران (۱۳۹۳). «تأملی در نظریه انواع در ادبیات فارسی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۷. ش ۲۸. صص ۷۹-۱۱۱.
- وحشی بافقی (۱۳۳۹). *دیوان وحشی بافقی*. ویراسته حسین نخعی. تهران: امیرکبیر.
- Andar Chamani, N. (2011). *Tashih o Tahlil-e Masnavi-e Jām-e Jamshidi-e Abdi beig-e Navidi*. Master's Dissertation. Payām-e Nur University of Rasht. [in Persian]
- Bābā Safari, A.A. (2013). *Farhang-e Dāstanha-ye-Āsheqane dar Adab-e Fārsi*. Tehran: Pazhuheshgah-e Olum-e Ensāni va Motāleāt-e Farhangi. [in Persian]
- Propp, V. (1989). *Rikhtshenasi-ye-Qesseha-ye-Pariān*. Fereidun Badre'I (Trans.). Tehran: Tus Publication. [in Persian]
- Todorv, T. (2003). "Pishdarāmedi bar Jensha-ye-Adabi". M. Kashigar (Trans.). *Zibashenakht*. No. 9. pp. 107-122. [in Persian]
- Jāmi, N.A. (1987). *Masnavi-ye-Haft Owrang*. Corrected. Morteza Modarres Gilani. Tehran: Sa'di Publication. [in Persian]
- Hoseini Sirazi, M.H. (2003). *Vameq o Azrā*. Corrected. Kavus Hasanli. Tehran: Ruzegar Publication. [in Persian]
- Kadish, P. (2008). *Rikhtshenasi-ye-Afsānehā-ye-Jādu'i*. Tehran: Elmi va Farhangi Publication. [in Persian]
- Khaju Kermani (1991). *Khamse-ye- Khaju-ye-Kermani*. Corrected. Sa'id niyāz Kermani. Kerman: Publication of Shahid Bāhonar University. [in Persian]
- Zolfaqāri, H. (2014). *Yeksad Manzume-ye-Āsheqane-ye- Farsi*. Tehran: Charkh Publication. [in Persian]
- Reza'i Rad, M. (2003). "Darāmedi bar Rikhtshenasi-ye-Qesseha-ye-Āsheqane". *Zan o Farhang*. Mohammad Mirshokrā'i & Alirezā



- Hasanzadeh. Tehran: Sāzman-e Mirās-e Farhangi & Ney Publication. [in Persian]
- Zolāli Khānsāri (2005). *Kolliyat-e Zolāli Khānsāri*. Corrected. Sa'id Shafi'iyyun. Tehran: Publication of Library, Musem & Documentation Center of Majles-e Showra-ye-Eslami. [in Persian]
- Shahrestani Esfahani, M.A. (Ruh-Al Amin). *Khamse-ye- Ruh-Al Amin*. Manuscript. Library of Majles-e Showra-ye-Eslami. No. 9182. [in Persian]
- Abdi beig Sirā (1966). *Majnun o Leyli*. Corrected. Abolfaazl Hashem Oqli Rahimof. Moskow: Danesh Publication. [in Persian]
- Ayyuqi (1964). *Varaqe o Golshah*. Efforted. Zabih-allah Safā. Tehran: Publication Of Tehran University. [in Persian]
- Feyzi Dakani (2003). *Nal o Deman*. Corrected. Seyyed Ali Al-e Davud. Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Gorgani, F.A. (1998). *Veys o Ramin*. Corrected. Mohammad Rowshan. Tehran: Seda-ye-Mo'Aser Publication. [in Persian]
- Nāmi, M.M.S. (2002). *Vāmeq o Azrā*. Corrected. Rezā Anzābinezhād & Gholām Rezā Tabātabāyi Majd. Tehran: Markaz-e Nashr-e Dāneshgāhi. [in Persian]
- Nezāmi Ganjavi (2005). *Kolliyat-e Nezāmi Ganjavi*. Corrected. Vahid Dastgerdi. Ed. A. Behnām. Tehran: Peyman Publication. [in Persian]
- Vaezzadeh, A. et al. (2014). "Ta'ammoli dar Nazariye Anvā' dar Adabiyat-e Farsi". *Naqd-e Adabi*. No. 28. pp. 79-111. [in Persian]
- Vahshi Bāfqī (1960). *Divān-e Vahshi Bāfqī*. Ed. Hossein Nakha'i. Tehran: Amir kabir Publication. [in Persian]